

جناب سرهنگ نیمرودی را بشناسیم

۲۸ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۳۳

روز ۲۴ شهریور ۱۳۳۹ سرهنگ یعقوب نیمرودی نظامی اسرائیلی برای فراهم ساختن زمینه ارتباط میان موساد و ساواک وارد تهران شد

در رژیم گذشته مأموران بسیار موساد در ایران که عمدتاً در پوششهای اقتصادی، تجاری و دیپلماتیک (البته غیررسمی) فعالیت می کردند در نقاط مختلف ایران حضور داشتند و بسیاری از ملزومات نظامی، تجهیزات و اسلحه آنها از طریق پست دیپلماتیک به ایران حمل می شد. ساواک در تسهیل این نقل و انتقالات غیرقانونی نقش درجه اول داشت. بسیاری از کسانی که در پوششهای فرهنگی و سیاسی از اسرائیل وارد ایران می شدند از مأموران سازمان موساد بودند که در موارد متعددی حتی ساواک و نمایندگان سیاسی - امنیتی سفارت امریکا در تهران و سیا هم به ندرت می توانستند از کنه مأموریتهای جاسوسی آنها آگاهی یابند. در همان حال، برخی مأمورین اطلاعاتی و جاسوسی موساد در پوشش روزنامه نگار، خبرنگار و نظایر آن در ایران فعالیت می کردند و مأموریتهای محوله را با چنان مهارتی انجام می دادند که تا پایان حکومت پهلوی به ندرت از سوی ساواک و دیگر سرویسهای اطلاعاتی - امنیتی فعال در ایران شناسائی شدند.

چنانکه مرسوم موساد در سراسر جهان بود بسیاری از مأموران و جاسوسان آن در ایران نیز دارای گذرنامه و ملیتهای علی الظاهر غیراسرائیلی بودند. چه بسا افرادی با گذرنامه های جعلی کشورهای اروپایی، امریکایی و غیره در ایران برای موساد، فعالیت می کردند؛ با این تذکر که جاسوسان و مأموران غیررسمی موساد یهودیانی بودند که در کشورهای مختلف زندگی می کردند و تابعیت و گذرنامه مربوطه آن کشورها را نیز در اختیار داشتند، اما نسبت به دولت اسرائیل وفاداری ایدئولوژیک و سیاسی داشتند.

در گسترش نفوذ موساد در ایران، برخی شخصیتها و افراد وابسته به صهیونیستها مؤثر بودند و با اقدامات و فعالیتهای پیدا و پنهان آنان، موساد به سرعت در ایران رشد کرد. یعقوب نیمرودی از مهمترین این افراد محسوب می شود که بیش از سیزده سال در ایران حضور داشت.

نیمرودی اول ژوئن ۱۹۲۶ در یک خانواده یهودی عراقی الاصل در بیت المقدس به دنیا آمد و خیلی زود به عضویت سازمان تروریستی هاگانا درآمد. او در سالهای ۱۹۴۰ - ۱۹۴۷م. عضو هاگانا بود و در فعالیتهای تروریستی علیه مسلمانان فلسطینی مشارکت داشت. نیمرودی به سرعت در شبکه اطلاعاتی - جاسوسی و تروریستی اسرائیل پلکان ترقی را پیمود و همزمان با تأسیس

رسمی موساد، از افسران بلندپایه آن شد. وی از مهمترین پایه‌گذاران موساد در ایران، عراق و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بود. نیمرودی در جوانی، عضو شبکه عربی پالاخ (ستاد عملیات نظامی سازمان تروریستی مخفی یهودیان صهیونیست پیش از تأسیس رسمی دولت اسرائیل) بود و در حوادث خونینی که منجر به اعلام رسمی تأسیس دولت اسرائیل شد، نقش قابل توجهی برعهده گرفت.

وی در سالهای بعد و در جریان لشکرکشیهای اسرائیل به کشورهای عربی، هدایت شبکه‌های اطلاعاتی - جاسوسی آن کشور را بر عهده داشت. یعقوب نیمرودی اولین بار در ۳۰ دی ۱۳۳۴ از طریق مرزهای ترکیه وارد ایران شد و معاونت آژانس یهود را در ایران به عهده گرفت. بدین ترتیب او اولین افسر اطلاعاتی - جاسوسی موساد در ایران محسوب می‌شد. البته نیمرودی هنگام ورود به ایران، ادعا کرد کارمند آژانس یهود است، اما آگاهان مسایل سیاسی تردیدی نداشتند که مأموریت اصلی او در ایران نمایندگی موساد است که با پیش‌بینی‌ها و تمهیدات امریکا، مقدر بود تا چند سال بعد به مهمترین هم‌پیمان و متحد ساواک در ایران و منطقه خاورمیانه ارتقاء مقام یابد.

در موفقیت موساد در ایران، یعقوب نیمرودی نقش بسیاری داشته وی تا پایان دوران مأموریت رسمی‌اش در ایران - ۱۳۴۸ش. - برجسته‌ترین نماینده موساد محسوب می‌شد. طی دوران حضور او در ایران، ساواک روابط بسیار گسترده و نزدیکی با موساد برقرار کرد. فعالیتهای نیمرودی تنها در عرصه اطلاعاتی - جاسوسی و امنیتی خلاصه نمی‌شد، او در بسیاری از مسائل اقتصادی، فرهنگی و نیز سیاسی یاریگر دولت اسرائیل در ایران بود. نیمرودی با حکومت پهلوی ارتباط بسیار نزدیکی داشت روابط بسیار نزدیک او با شاه رشک و حسد رجال درجه اول ایرانی را برمی‌انگیخت.

بنیامین بیت هلمّی در کتاب «ارتباط اسرائیل»، درباره نیمرودی و دوران حضور او در ایران چنین نوشته است:

«نیمرودی» در سال ۱۹۲۷ در یک خانواده یهودی که از کردستان عراق، به اورشلیم مهاجرت کرده بود، به دنیا آمد. وی در اوایل جوانی در سازمان اطلاعاتی قبل از استقلال [اعلام وجود دولت جعلی] اسرائیل موسوم به «شای» استخدام شد و استخدام‌کننده‌اش مقام ارشدی در این سازمان بود به نام «اسحاق ناوون» (Navon) که بعداً به مقام منشی خصوصی «بن‌گوریون» و سپس ریاست جمهوری اسرائیل دست یافت.

از آنجا که «نیمرودی» می‌توانست عربی صحبت کند، برای آنهایی که از اروپای شرقی آمده و «هاگانا» [گروه تروریستی جنایتکار صهیونیست] و سازمان «شای» را تحت کنترل داشتند، عضو به دردبخوری از آب درآمد. در هنگام [اعلام شرم آور] تشکیل دولت [جعلی] اسرائیل، به سرویس اطلاعات نظامی پیوست. در اوایل دهه ۱۹۵۰، هنگامی که «نیمرودی» به فرماندهی جنوبی نیروی [موسوم به] دفاعی اسرائیل پیوسته بود، با یک فرمانده [دیگر] جوان و درحال صعود ارتش برخورد کرد و با او دوست شد. این شخص «آریل شارون» نام داشت. نقطه عطف این سرگرد جوان، [«یعقوب»] به سال ۱۹۵۵ و هنگامی پدیدار شد که او را به تهران فرستادند و بخش اعظم دوران کار خود را، در این شهر گذراند... او بعداً درباره سیزده سالی که در تهران به سر برده بود، اظهار

می‌داشت که این مدت، شادترین دوران زندگی‌اش بوده است.

او نمونه نوینی بود از فرستادگان اسرائیلی که به جای پنهان شدن و در تاریکی به سر بردن، قدرت خود را اعلام می‌کرد و حتی با وجود اینکه ایران و اسرائیل هنوز [در ظاهر] روابط کامل دیپلماتیک نداشتند، به مقامات عالی‌رتبه ایرانی دسترسی داشت. میهمانان اسرائیلی او مسلماً حیرت می‌کردند از اینکه می‌دیدند، ژنرال‌های ارتش ایران، صبورانه در راهروی دفتر کار وی انتظار می‌کشند، تا طی دیدار کوتاهی با او، از وی بخواهند نزد رئیس ستاد و یا حتی «شاه» وساطت و یا شفاعت آنها را بکنند...

«نیمرودی» از توجه به افسران جوانی هم که به ملاقاتش می‌رفتند، غافل نبود؛ زیرا امکان داشت بعداً در موقعیتی قرار گیرند که وی به لطف آنها نیازمند باشد.

یعقوب نیمرودی بعدها دربارهٔ حیطه فعالیت و عمل خود در ایران چنین اعتراف کرد: «اگر یک روز به روزنامه‌نگاران اجازه دهند از کارهایی که ما در تهران کرده‌ایم مطلع شوند از آنچه می‌شنوند وحشت خواهند کرد حتی نمی‌توانند آن را تصور کنند.»

یعقوب نیمرودی مشتاق بود با اعطای رشوه و برگزاری میهمانی‌های پرزرق و برق، دوستان ایرانی‌اش را بیش از پیش به خود جلب کند. اندرولسکی و کاکبورن در «ارتباط خطرناک» چنین نوشته‌اند:

... در آن روزها، یک سرهنگ در نیروی دفاعی اسرائیل حقوق قابل توجهی دریافت نمی‌کرد. با این حال گروه وسیعی از ایرانیان برجسته از جمله رؤسای ستاد و نخست‌وزیران از اینکه از مهمان‌نوازی دوست‌داشتنی نیمرودی برخوردار شوند، شاد می‌گردیدند. به‌ویژه آنکه تماس با او سبب زیر سؤال رفتن فرد نمی‌شد. نیمرودی از توجه به افسران جوانی هم که به ملاقاتش می‌رفتند غافل نبود. زیرا امکان داشت بعداً در موقعیتی قرار گیرند که وی به لطف آنها نیازمند باشد. گزارشی که در سال ۱۹۸۵ در روزنامه اسرائیلی داوار منتشر شد و مطلب آنقدرها تملق‌آمیزی نبود، از وجود شایعاتی پیرامون دریافت رشوه و هدیه خبر می‌داد. نیمرودی چنین مسائلی را تکذیب کرد و ممکن است این حرف‌ها صرفاً شایعاتی باشند که افراد حسود از خودشان درآورده‌اند اما باید خاطرنشان ساخت کسی که جانشین نیمرودی شد پس از چند ماه تحت شرایط ناخوشایندی برکنار گردید و در دفاعیه خود پیرامون عملکرد خویش گفت، آنچه انجام داده به خاطر این صورت گرفته که رسم و عادت در محل کارش در تهران چنین بوده است.

نیمرودی مدت کوتاهی پس از پایان مأموریتش در ایران از سمتش در موساد و ارتش اسرائیل هم کناره گرفت و بار دیگر فعالیتش را در عرصه اقتصادی - تجاری ایران پی گرفت و ارتباطش را با شاه و رجال بلندپایه ایرانی حفظ نمود. با این حال ساواک تردید نداشت که حضور مجدد یعقوب نیمرودی در ایران، فقط به معاملات و فعالیت‌های اقتصادی و نظایر آن محدود نخواهد بود و او اقدامات جاسوسی خود را در ایران، علیه کشورهای عربی از سر خواهد گرفت. در ۲۶ اسفند ۱۳۴۸ اداره کل هفتم ساواک طی نامه‌ای به اداره کل ششم در این باره چنین اظهار عقیده کرد:

... روزنامه کثیرالانتشار معاریو (مستقل، چاپ تل‌آویو) طی مقاله‌ای نوشته است: سرهنگ یعقوب نیمرودی و یک نفر یهودی میلیونر ژاپنی به نام آیزنبرگ به زودی شرکتی به منظور شیرین کردن آب شور در نقاط مختلف ایران تأسیس خواهند کرد. سرهنگ نیمرودی درصدد است که برای اشتغال کامل به کار عمرانی جدیدش در ایران از ارتش کناره‌گیری نماید و این امر برای شخص وی و افرادی که از ۲۲ سال خدمت وی به ارتش اسرائیل آگاهی دارند عملی دشوار محسوب می‌گردد... با توجه به تجربیات نظامی وسیع نیمرودی و تخصصی که در امور خاورمیانه عربی دارد، کناره‌گیری وی از ارتش در هنگامی که اسرائیل بیش از هر زمان دیگر نیازمند یک چنین افراد است باعث تأسف می‌باشد... سرهنگ نیمرودی مدت ۱۳ سال در ایران ظاهراً به عنوان وابسته نظامی اسرائیل خدمت می‌نموده و اشتغال جدید وی در ایران اعم از اینکه از ارتش کناره‌گیری نماید یا ننماید به احتمال زیاد پوششی برای فعالیت اطلاعاتی در خلیج فارس و شیخ‌نشینها خواهد بود...

بدین ترتیب نیمرودی هم‌زمان با فعالیتهای کلان اقتصادی - تجاری در ایران که ثروت هنگفتی برای وی به بار آورد، با دستگاه اطلاعاتی - جاسوسی اسرائیل در ایران نیز ارتباط داشت و تا واپسین روزهای حضورش در ایران دوران پهلوی، مدیران موساد را از خدمت و تجارب خود بهره‌مند می‌ساخت. گفته شده که او در قاچاق آثار عتیقه و باستانی ایران به کشورهای خارجی و از جمله اسرائیل دست داشت.

منبع: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۱۵۹۳/سرهنگ-چنا-۳۱۵۹۳>